

بررسی و نقد دیدگاه عثمان خمیس در زمینه رویکرد رفتاری امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف^۱

نجم الدین طبسی^۲

سعید امیدیان^۳

چکیده

بررسی و نقد دیدگاه‌های عثمان الخمیس در زمینه رویکرد رفتاری امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آثار مکتوبش، که به تفاوت مهدی شیعیان با مهدی مسلمانان و مهدی هراسی منتج شده، موضوعی است که این نوشتار به آن خواهد پرداخت. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی، مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای سامان یافته است و به نحوه بهره‌گیری یکی از نظریه پردازان وهابی از روایات در حوزه مهدویت می‌پردازد. بررسی‌ها نشان می‌دهند وی با استفاده گزینشی و تقطیع روایات از منابع شیعی، در تلاش است که اثبات کند مهدی شیعیان با مهدی مسلمانان متفاوت است و از مهدی شیعیان چهره‌ای خشن، غیر رحمانی به تصویر می‌کشد. این نوشتار با بر شمردن شیوه وی و نقد تحلیل مطالب طرح شده، روشن خواهد کرد که شیعیان رویکرد و آموزه‌های رفتاری حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را بر رویکرد رفتاری رسول خدا و سنت ایشان مبتنی می‌دانند و تصویر ارائه شده توسط عثمان الخمیس از مهدی شیعیان با توجه به رویکرد رفتاری حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قابل قبول نیست و مردود است.

واژگان کلیدی: مهدی شیعیان، عثمان الخمیس، رفتارشناسی، نقد شبهات.

^۱. برگرفته از رساله سطح ۴ «نقد و بررسی شبهات عثمان الخمیس در حوزه مهدویت».

n.tabasi@hotmail.com

^۲. استاد حوزه علمیه قم.

somidiyan@gmail.com

^۳. عضو هیات علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه صنعتی قم.

مقدمه

موضوع «مهدویت»، اعم از مباحث کلی و جزئی آن از مباحث دامنه داری است که دغدغه فکری بسیاری از اندیشمندان بوده است. فرقه‌های مختلف مسلمان و نیز مستشرقان در این خصوص مقالات، کتاب‌ها و آثار متعددی نوشته‌اند.

این نوشتار از میان نظریات مطرح، به موضوع رویکرد رفتاری حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در مسائل و حوادث مختلف پس از ظهور پرداخته است و به طور مشخص با توجه به دیدگاه‌های عثمان الخمیس،^۱ مبنی بر معرفی چهره‌ای خشن و غیررحمانی از مهدی شیعیان اثناعشری؛ به نقد و تحلیل آن پرداخته و البته پیش از این، آثاری در این خصوص نگاشته شده است؛ از جمله کتاب «مهدویت، برترین حقیقت تاریخ» (مطیعی، ۱۳۹۳) که هرچند عنوان کتاب مهدویت است ایشان به همه شبهات به ترتیب در مقوله امامت، عزاداری، توسل، مهدویت، عصمت و حکومت پرداخته است و به مهدی هراسی اختصاص ندارد. لذا با آنچه در این نوشتار آمده، متفاوت است. اثر دیگر عبارت است از «مهدی، حقیقتی تابناک» (ترابی، ۱۳۹۲) که در چندین بخش به مباحث امامت و تشیع، امام مهدی از دیدگاه شیعه، دلایل وجود امام، در زمینه ولادت و غیبت، قیام‌های شیعه و دوران ظهور پرداخته که پاسخ‌های آن به صورت عام و مباحث آن با این نوشتار متفاوت است. اثر دیگری که در این خصوص نشر یافته، کتاب «عجیب‌ترین حقیقت تاریخ» (یوسفیان، ۱۳۹۱) است که در چهار بخش به برخی از شبهات در زمینه امامت، میلاد مهدی، دوران غیبت و قیام و ظهور حضرت پرداخته و سعی در اختصار داشته است و موضوع آن با این مقاله، از این رو که نقد مهدی هراسی است، تفاوت دارد. کتاب «مهدی، مهم‌ترین حقیقت تاریخ» (گودرزی، ۱۳۹۱) نیز با موضوع مهدویت انتشار یافته و به مسائل مهدویت و روایات، مهدویت و عالمان شیعه، دلایل عقلی و نقلی، مباحث مهدویت، حوادث پس از ظهور و مدت حکومت حضرت پرداخته است. این کتاب نیز با هدف پاسخگویی شبهات برای مخاطب عام



۱. نوشتار پیش رو، به شبهات عثمان الخمیس در همه منشورات وی، از جمله: «من هو المهدی المنتظر، شبهات وردود، متى یشرق نورک ایها المنتظر، کتاب من القلب الی القلب و عجیب‌ترین دروغ تاریخ» ناظر است.

نگاشته شده است. پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد «بررسی و نقد کتاب عجیب‌ترین دروغ تاریخ» (صفرزاده، ۱۳۹۵)؛ اثر دیگری است ناظر به کتاب عجیب‌ترین دروغ تاریخ (خمیس، ۲۰۰۹)؛ که به کلیات شبهات امامت، ولادت، غیبت، تخریب حرمین شریفین و قتل عام نژاد عرب به صورت گذرا اشاره می‌کند؛ ولی مقاله حاضر، رویکرد رفتاری امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را در همه آثار عثمان الخمیس مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد.

بررسی و نقد آرای عثمان الخمیس

شبهات عثمان الخمیس^۱ در مورد روش و رویکرد رفتاری حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، در دوران ظهور در سه محور مواجهه با دشمنان، مواجهه با مسلمانان و مواجهه با مساجد و اماکن مقدس است؛ که در حقیقت سناریوی ساختگی بودن مهدی و اصل شیعه اثناعشری را شکل داده است.

۱. مواجهه حضرت با دشمنان، از دیدگاه عثمان الخمیس

ابتدا به ادعاها و برداشتهای عثمان الخمیس در خصوص رفتار حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در برخورد با دشمنان اشاره می‌گردد و سپس تحلیل و نقد آن خواهد آمد.

۱.۱. طرح کلی مدعای عثمان الخمیس

عثمان الخمیس با استناد به روایاتی^۲، از دیدگاه تشیع، امام عجل الله تعالی فرجه الشریف را این‌گونه معرفی می‌کند:

۱. «عثمان بن محمد الخمیس» در آوریل ۱۹۶۲م در کویت متولد شده است. وی در دانشگاه اسلامی امام محمد بن سعود در ریاض تحصیلات دکترای را خود به پایان رساند. او از وهابیون متعصب و پرکار معاصر است که مهم‌ترین آثار مکتوب او بدین شرح است: کتاب المراجعات در اسسه حدیثیه، حقه من التاریخ، کشف الجانی محمد التیجانی، من هو المهدی المنتظر سیاحه فی کتاب الکافی - عرض و نقد، شبهات و ردود، متی یشرق نورک ایها المنتظر، کتاب من القلب الی القلب، الاحادیث الواردة فی شأن السبطين، کتاب کنوز السیره، الدعاء احکام و آداب (عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ۲۰۰۹: مترجم: اسحاق دبیری العوضی، مقدمه). برای شناخت بیشتر (ر. ک، مقاله امیدیان، زمستان ۱۳۹۷، شماره ۶۳، مجله انتظار موعود).

۲. روایت در ادامه همین بحث می‌آید.

خداوند محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به عنوان مظهر رحمت و مهدی را به عنوان مظهر عذاب فرستاد (خمیس، ۱۴۲۹: ص ۱۳۹؛ همان، ۱۳۸۷: ص ۱۴۰ و همان، بی تا: ص ۵۲). اگر مردم می دانستند مهدی چه خواهد کرد، بیش ترشان دوست نداشتند او را ببینند؛ زیرا مردم را می کشد و این کشتار را از قریش شروع می کند. مهدی دست به شمشیر است؛ حتی بسیاری از مردم می گویند او از آل محمد نیست؛ اگر بود، ترحم می کرد (خمیس، ۱۴۲۹: ص ۱۴۱؛ همان، ۱۳۸۷: ص ۱۴۲-۱۴۳ و همان، بی تا: ص ۵۲).^۱ همچنین مهدی شیعیان، مردان را می کشد و شکم زنان حامله را پاره می کند (همان، ۱۴۲۹: ص ۱۵۱-۱۵۲)؛ و بدون علت می کشد (همان، ص ۱۵۷ و همان، ۱۳۸۷: ص ۱۵۹). وی با بیان چنین ویژگی هایی، مهدی شیعیان را از مهدی مسلمانان جدا دانسته است.

۱-۲. بررسی و نقد روایات مورد استناد خمیس

۱.۲.۱. روایت نخست: وی با استناد به روایت معاویه بن عمار که از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در کتاب کافی نقل شده است، حضرت مهدی عَجَلُ اللهُ إِلَيْهِ را مظهر عذاب الاهی معرفی می کند و پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را مظهر رحمت الاهی می داند:

عَنْهُ عَنْ صَلَاحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ عُثْمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ: إِذَا تَمَتَّى أَحَدُكُمْ الْقَائِمَ فَلْيَتَمَتَّهُ فِي عَافِيَةٍ فَإِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَمَةً وَ يَبْعَثُ الْقَائِمَ نَقِمَةً^۲؛ چون یکی از شما ظهور قائم عَجَلُ اللهُ إِلَيْهِ را آرزو کند، آن را همراه با عافیت آرزو کند؛ زیرا خدای تبارک و تعالی حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را برای رحمت فرستاده، و حضرت مهدی عَجَلُ اللهُ إِلَيْهِ را برای انتقام خواهد فرستاد (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ص ۲۳۳).

در پاسخ قابل ذکر است که سند حدیث به دلیل وجود محمد بن عبدالله بن مهران کرخی و

۱. عن ابی جعفر عَلَيْهِ السَّلَام قال: «لو يعلم الناس ما يصنع القائم إذا خرج لأحب أكثرهم أن لا يروه، مما يقتل من الناس، أما إنه لا يبدأ إلا بقریش فلا يأخذ منها إلا السیف ولا يعطيها إلا السیف حتی يقول كثير من الناس ليس هذا من آل محمد، لو كان من آل محمد لرحم» (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۳۳).

۲. أی علی الکافرین.

تضعیف او (مجلسی، ۱۳۷۹: ج ۲۶، ص ۱۷۰؛ طوسی، ۱۴۰۴: ص ۳۷۸ و ۵۷۱؛ کشی، ۱۴۰۴: ص ۵۷۱ و ابن غضائری، ۱۳۶۴: ج ۱، ص ۹۵) و مجهول بودن عبدالملک بن بشیر و عثیم بن سلیمان که نام آن دو در هیچ کتاب رجالی نیامده است؛ ضعیف تلقی می‌گردد.

علاوه بر آن، از نظر دلالی باید گفت، اگر چه پیامبر لقب «رحمة للعالمین» دارد؛ گزاره‌های تاریخی گویای دلآوری‌ها و مجاهدت‌ها و غزوات پیامبر و کشته شدن مشرکان به دست ایشان است. علاوه بر آن، پیامبر طبق فرمایش قرآن: ﴿وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ﴾ (بقره: ۱۹۱)؛ بر دشمنان بسیار سخت‌گیر بودند (ر.ک: اندلسی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۱۳۷ و ۲۳۵ و ۲۳۸؛ ابن عساکر، ۱۴۲۵: ج ۴، ص ۲۰ و ۳۲۲؛ راوندی، ۱۴۰۹: ج ۲، ص ۸۸۶؛ سیوطی، ۱۹۸۱: ج ۲، ص ۳۵۵؛ ابن سعد، ۱۴۱۸: ج ۱، ص ۲۸۱ و مقریزی، ۱۴۲۰: ج ۲، ص ۲۰۹). لذا از باب: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾؛ پیامبر خدا ﷺ برای مؤمنان رحمت و برای دشمنان نعمت بودند (فتح: ۲۹). پس طبق صراحت قرآن، حضرت با مسلمانان مهربان و با کفار و مشرکان سخت‌گیر بود.

بر این اساس، همان‌گونه که رأفت پیامبر به معنای عدم غضب و قهر ایشان نسبت به دشمنان نیست؛ به همین دلیل، وقتی از حضرت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى به عنوان «منتقم» نام برده می‌شود؛ به معنای نداشتن رأفت و مهربانی نسبت به مؤمنان از سوی ایشان نمی‌باشد، بلکه روایت، یک بُعد از شخصیت آن حضرت را شمرده است و آن، این که در مقابل مستکبران لجوج و طاغیان، قاطع و سخت‌گیر خواهد بود. وانگهی بعثت پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آغاز اسلام است و هنوز حاجتی از خداوند برای مردم نیامده تا مشمول غضب الهی باشند؛ ولی در قیام حضرت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى قبلاً حاجت به اتمام رسیده است: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ

۱. ر.ک: روایت امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ و روایتی از محمد بن مسلم از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ قال: «سالت ابا جعفر عَلَيْهِ السَّلَامُ ... قال: «و النهار اذا تجلى» قال: النهار هو القائم عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى منا اهل البيت، اذا قام غلب دولته الباطل» (قمی، ۱۳۸۷: ج ۲، ص ۴۲۵) و محمدبن حسن شیبانی روایتی از صادقین عَلَيْهِمَا السَّلَامُ نقل می‌کند که آیه ۵-۶ سوره قصص در مورد امام مهدی است ... قال الصادق عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ هَذِهِ آيَةٌ مَخْصُوصَةٌ بِصَاحِبِ الْأَمْرِ الَّذِي يَظْهَرُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَ يَبِيدُ الْجَبَابِرَةَ وَ الْفِرَاعِنَةَ وَ يَمْلِكُ الْأَرْضَ شَرْقاً وَ غَرْباً فَيَمْلِكُهَا عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جَبْرًا...» (شیبانی، ۱۴۱۳: ج ۴، ص ۱۴۴ و بحرانی، ۱۴۱۱: ج ۵، ص ۲۸۰).

نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائه: ۳) و طبعاً شرایط رسول خدا ﷺ با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف متفاوت است و لذا، امام صادق علیه السلام وجه این تسمیه را این گونه بیان می فرماید:

.... فَيَمُّ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ حَتَّى لَا يَبْقَى أَحَدٌ عَلَى الْأَرْضِ لَمْ يَبْلُغْ إِلَيْهِ الدِّينَ وَالْعِلْمُ ثُمَّ يَظْهَرُ الْقَائِمُ عجل الله تعالی فرجه الشریف وَيَسِيرُ سَبَباً لِنِقْمَةِ اللَّهِ وَسَخَطِهِ عَلَى الْعِبَادِ لِأَنَّ اللَّهَ لَا يَنْتَقِمُ مِنَ الْعِبَادِ إِلَّا بَعْدَ إِتْكَارِهِمْ حُجَّةً؛ ... پس حجت خدا، بر خلق اتمام حجت می کند تا این که همگان نسبت به دین شناخت پیدا کنند؛ بر روی زمین، کسی باقی نماند که دین به او ابلاغ نشده باشد. آن گاه قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور می کند و سبب نقیمت خدا و خشم او بر بندگان می گردد. خداوند از بندگان خود انتقام نمی گیرد، مگر بعد از آن که حجت او را انکار کنند...» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۲۰۰ و مجلسی^۱، ۱۴۰۳: ج ۵۷، ص ۲۱۳).

پس در واقع، اینان حجت خدا را نمی پذیرند و الا امام، همنشین، رفیق، پدردلسوز برای امت است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۲۰۰) و برای مؤمنان مایه رحمت (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ص ۳۲۲).

۲-۲-۱. روایت دوم: دیگر مستند خمیس، با هدف ترسیم چهره غیر رحمانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، تمسک به روایتی از امام صادق علیه السلام است که با اشاره به این حدیث، درصدد فراری دادن عموم مردم، به ویژه نژاد عرب و قریش از حضرت است:

أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانِ الرَّازِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ بْنِ عَلَاءٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا يَصْنَعُ الْقَائِمُ إِذَا خَرَجَ لِأَحَبِّ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا يَرَوْهُ مِمَّا يَقْتُلُ مِنَ النَّاسِ أَمَا إِنَّهُ لَا يَبْدَأُ إِلَّا بِقُرَيْشٍ فَلَا يَأْخُذُ مِنْهَا إِلَّا السَّيْفَ وَلَا يُعْطِيهَا إِلَّا السَّيْفَ حَتَّى يَقُولَ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ لَيْسَ هَذَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَوْ كَانَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ لَرَجِمَ؛ اگر مردم می دانستند قائم به چه کشتاری از مردم دست می زند، دوست می داشتند او را نبینند! او از قریش کشتار را آغاز می کند؛ آن قدر با شمشیر می کشد که بسیاری از مردم می گویند او از آل محمد علیه السلام نیست؛ و الا به مردم رحم می کرد (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۳۳).

در پاسخ باید گفت سند روایت به دلیل وجود محمد بن حسان الرازی (ابن غضائری، ۱۳۶۴:

۱. مجلسی، روایت را از کتاب تاریخ قم، تالیف حسن بن محمد بن حسن قمی نقل می کند.

ج ۱، ص ۹۶؛ ابن داوود، ۱۳۸۳: ج ۲، ص ۵۰۲؛ حلی، ۱۴۱۱: ص ۲۵۵ و نجاشی، بی تا: ص ۳۳۸) و محمد بن علی الکوفی^۱ (خویی، ۱۴۰۹: ج ۱۷، ص ۵۴؛ ابن غضائری، ۱۳۶۴: ج ۱، ص ۹۶) و «يعرف و ينكر بين يروى عن الضعفاء كثيراً»^۲ (حلی، ۱۴۱۱: فصل ۲، باب اول محمد) دچار ضعف است.

گفتنی است اگر منظور از علی بن حسین مسعودی، صاحب مروج الذهب نیز باشد، بنا بر دیدگاه ابن داوود مهمل است (ابن داوود، ۱۳۸۳: ج ۲، ص ۲۴۱ و نجاشی، بی تا: ص ۳۹۱). از این رو، روایت از حیث سند غیر قابل استناد است.

در بررسی دلالتی حدیث مذکور باید گفت در مقابل این حدیث، احادیث دیگری وجود دارند که از شادی و خشنودی اهل آسمان و زمین از ظهور می گویند. در حدیثی از پیامبر خدا ﷺ آمده است:

كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا اسْتَيَأَسْتُمْ مِنَ الْمُهْدِي، فَيَطْلُعُ عَلَيْكُمْ صَاحِبُكُمْ مِثْلَ قَرْنِ الشَّمْسِ، يُفْرِحُ بِهِ أَهْلُ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ. فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَ أَيْ يَكُونُ ذَلِكَ؟ قَالَ: إِذَا غَابَ عَنْهُمْ الْمُهْدِي، وَ أَيْسُوا مِنْهُ؛ چگونه هستید زمانی که از آمدن مهدی ناامید می شوید؛ پس ناگهان صاحب شما، همانند خورشید فروزان ظهور می کند؛ به طوری که تمام اهل زمین و آسمان خوشحال خواهند شد؟ سؤال کردند: ای پیامبر خدا! چه زمانی این اتفاق می افتد،

۱. «محمد بن علی الکوفی»، به نظر برخی رجالیان همان محمد بن علی القرشی الکوفی است (خویی، ۱۴۰۹: ج ۱۷، ص ۵۴). که در روایات آمده است و در کتاب های رجالی نسبت به او سکوت اختیار کرده اند و اگر منظور محمد بن علی بن ابراهیم کوفی (ابوسمینه) باشد، نیز تضعیف شده است (ابن غضائری، ۱۳۶۴: ج ۱، ص ۹۵ و حلی، ۱۴۱۱: ص ۹۶) و ظاهراً غیر محمد بن علی المکنی بابی سمینه است (خویی، ۱۴۰۹: ج ۱۷، ص ۵۵).

۲. یعنی از کسانی نقل حدیث می کند که در ضعف آنها شکی ندارد (مشکینی اردبیلی، ۱۳۵۸: ص ۷۹-۸۰).

۳. رک: جدیدی نژاد، ۱۳۸۲: ج ۱، ص ۱۹۶: «يعرف حديثه و ينكر. المراد أنه يؤخذ به تارة و يرد أخرى، أو أن من الناس من يأخذ به و منهم من يرده و ذلك إما لضعفه أو لضعف حديثه ... و ربما قالوا في الراوى نفسه: إنه يعرف و ينكر» (حسینی اعرجی، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۲۴۴ - ۲۴۵ و نهاية الدراية، ص ۴۳۷). «في دلالتة على الجرح تأمل» (مشکینی اردبیلی، ۱۳۵۸: ص ۵). «ليس من أسباب الجرح وضعف الحديث على رواية المتأخرين. نعم هو من أسباب المرجوحية المعتمدة في مقامها» (فوائد الوحيديد، ص ۴۳).

حضرت فرمودند: زمانی که مهدی غائب شود و مردم از او ناامید شوند (علامه حلی، ۱۳۷۹: ص ۱۸؛ حرعاملی، ۱۴۲۵: ج ۷، ص ۱۴۷-۷۱۵ و طبری آملی، ۱۴۲۳: ص ۴۶۸).

و در روایتی دیگر از امام رضا علیه السلام آمده است: «قائم برای همه مؤمنان موجب رحمت ... است» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ص ۳۲۲).

براساس روایات ناظر بر این مطلب، به نظر می‌رسد، دشمنان خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله از آمدن حضرت وحشت می‌کنند و انسان‌های مؤمن خشنود می‌شوند و چون حضرت از مکه ظهور می‌کنند؛ روایت متوجه قریش است که مواظبت کنند و خود را برای یاری حضرت آماده سازند، نه برای مقابله با ایشان و طبعاً کسانی که با آن حضرت مخالفت می‌کنند به همین دلیل کشته می‌شوند.

بدیهی است که اگر حضرت از هر جای دیگر ظهور می‌کردند، آغازگر قیام از همان جا بودند و مخالفان از همان قوم کشته می‌شدند. همچنین آن‌طور که در صدر اسلام، برخی از قریش با پیامبر صلی الله علیه و آله دشمنی کردند، در آغاز ظهور حضرت نیز افرادی هستند که با برپایی حکومت عدل الهی، جایگاه شان به خطر خواهد افتاد^۱ و طبعاً در مواجهه با حضرت به مقابله بر می‌خیزند و به ناچار از سوی حضرت، با آن‌ها برخورد خواهد شد. از طرف دیگر، روایاتی هستند که از وجود نژاد عرب - که قریش را هم شامل می‌شود - در میان یاران خاص حضرت سخن به میان آورده؛ چنان که آمده است: در آن‌ها (یاران خاص) نجبای اهل مصر، ابدال اهل شام و اخیار اهل عراق حضور دارند (طوسی، ۱۳۴۳: ص ۴۷۶). پس نه تنها حضرت با همه قریش برخورد ندارد، بلکه از قریش کسانی هستند که در کنار حضرت به جهاد خواهند پرداخت^۲.

۱-۲-۳. روایت سوم: خمیس براساس این روایت، مهدی شیعیان را فردی خونریز عنوان کرده

۱. همانند دشمنان انبیای الهی که در هر قومی که برانگیخته می‌شدند، عده‌ای از همان مردم در مقابل ایشان به مخالفت برمی‌خاستند.

۲. البته این نکته را نباید از نظر دور داشت که خون‌ریزی دو سویه است: یک طرف کشتار حضرت و یارانشان و طرف دیگر کشته شدن به واسطه دشمنان است که باتوجه به حرکت حضرت از مسیر کشورهای عربی، عرب‌ها شهدای بسیاری را در راه برپایی حکومت عدل الهی حضرت نثار خواهند کرد.

است و قتل‌هایی را به حضرت نسبت می‌دهد که حتی خلاف احکام اسلام است:

و يَسْتَادِرُهُ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي خَبَرٍ طَوِيلٍ إِلَى أَنْ قَالَ: ... فَيَقُولُونَ لَهُ هَذَا كِتَابُ اللَّهِ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ فَيَقُولُ قَدْ رَضِيتُ بِهِ فَيُخْرَجُونَ إِلَيْهِ فَيَقْرَأُ عَلَيْهِمْ وَ إِذَا فِي شَرْطِهِ الَّذِي شَرَطَ عَلَيْهِمْ أَنْ يَدْفَعُوا إِلَيْهِ مَنْ دَخَلَ إِلَيْهِمْ مُرْتَدًّا عَنِ الْإِسْلَامِ وَ لَا يُزِدُّ إِلَيْهِمْ مَنْ خَرَجَ مِنْ عِنْدِهِمْ رَاغِبًا إِلَى الْإِسْلَامِ فَإِذَا قَرَأَ عَلَيْهِمُ الْكِتَابَ وَ رَأَوْا هَذَا الشَّرْطَ لَازِمًا هُمْ أُخْرِجُوهُمْ إِلَيْهِ فَيَقْتُلُ الرِّجَالَ وَ يَبْقُرُ بُطُونَ الْحَبَالَى...؛ پس [اهل روم یا بنی امیه] به او می‌گویند: این کتاب خداست بین ما و شما. امام می‌فرماید: «به کتاب خدا راضی هستم.» پس کتاب را بر آن‌ها قرائت می‌کند. یکی از شرط‌ها این است که همه مسلمانان مرتد به ایشان برگردانده شوند و اگر از آن‌ها کسی خارج شود و به اسلام رغبت کند، او را برنگردانند. وقتی که این نوشته خوانده شد و اجرای این شرط را لازم دیدند و به اجبار، اهل ملت آن‌ها را تحویل دادند؛ مردانشان را می‌کُشد [چون همه بدون استثنا مرتد شده‌اند] و شکم زنان حامله را پاره می‌کند (نیلی، ۱۴۲۶: ص ۱۰۵؛ مجلسی^۱، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ص ۳۸۹ و امینی گلستانی، ۱۳۸۵: ج ۲، ص ۱۳۲).

از نظر سند، اگر چه فضل بن شاذان (خویی، ۱۴۰۹: ج ۱۳، ص ۲۸۹ و حلی، ۱۴۱۱: ص ۱۳۳) و حسن بن محبوب (خویی، ۱۴۰۹: ج ۳، ص ۸۹ و طوسی، ۱۴۰۴: ص ۳۳۴ و ۳۵۴) و ابی بصیر (نجاشی، بی‌تا: ص ۴۴۲ و خویی، ۱۴۰۹: ج ۲۱، ص ۴۷) از اجلا و ثقات هستند؛ واژه «یرفعه» که در این جا آمده است؛ دال بر مفقود بودن برخی از رجال سند بوده و در نتیجه روایت «مرفوعه» و غیر قابل استناد است.

در بحث بررسی دلالی نیز حدیث ابتدا حکم شرعی ارتداد را مطرح می‌کند؛ ولی ادامه حدیث «يَبْقُرُ بُطُونَ الْحَبَالَى» با صراحت قرآن، مبنی بر: «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ»؛ اگر

۱. روایت را بحار از نیلی نقل کرده و او نیز از کتاب «سرور اهل ایمان فی علامات ظهور صاحب الزمان» از فضل بن شاذان با این سند آورده است: «و مما نقله من کتاب فضل بن شاذان ما رواه الحسن بن محبوب یرفعه...» (نیلی، ۱۴۲۶: ص ۸۸).

۲. برای اطلاعات بیشتر و تبیین روایاتی که خلاف دیدگاه خمیس در زمینه نحوه مواجهه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه قاتل هستند (رک: ابن طاووس، ۱۳۵۸: فتنه و آشوب‌های آخرالزمان، تهران، اسلامیه).



قبل از قدرت یافتن بر کفار و مشرکین آنان توبه کردند [یا ابراز عجز کردند] حق کشتن آن‌ها را ندارید» (مأئده: ۳۴)؛ و همچنین با روایات و سیره پیامبر خدا ﷺ مخالف است که در غزوات دستور می‌دادند زنان و کودکان و پیران، اسیر گرفته شوند و کسی حق تعرض به آن‌ها را ندارد؛ مضافاً این که سیره مهدی شیعیان طبق روایات، همانند سیره پیامبر خدا ﷺ است (طبرسی، ۱۳۷۶: ص ۴۵۹). براساس آنچه گفته شد، گرچه کشتن مرتد حکم خداست؛ پاره کردن شکم زن حامله خلاف احکام اسلام و سیره پیامبر خدا ﷺ در غزوات و خلاف عدالتی است که به اعتراف اهل سنت (ابن حنبل، ۱۴۰۹: ص ۶۱؛ ابن حماد، ۱۴۲۳: ص ۲۵۲؛ ابن حجر، ۱۴۲۸: ص ۵۷؛ سیوطی، بی تا: ص ۱۴۹ و ابن صباغ، ۱۴۲۲: ج ۲، ص ۱۰۸۷)؛ حضرت مامور برپایی آن هستند. از منظر شیعیان نیز: امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «قائم همانند رسول الله با عدالت با مردم روبه‌رو می‌شود» (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۸: ج ۲، ص ۳۶۲ و ۳۸۱ و مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ص ۳۲۲). نیز براساس روایتی دیگر از امام رضا علیه السلام: «قائم برای همه مؤمنان موجب رحمت و برای کافران موجب عذاب است» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ص ۳۲۲).

بنابراین، روایات مورد استشهداد در خصوص برخورد حضرت با دشمنان از حیث سند غیر قابل اعتماد و از نظر دلالت در تضاد با روایات دیگر هستند که از رحمت حضرت و همانندی سیره حضرت با رسول خدا ﷺ سخن به میان آورده‌اند و بدیهی است یک جانبه‌گرایی و یک طرفه به قضاوت رفتن افرادی همانند عثمان الخمیسی، باعث اسلام‌هراسی در دنیای امروز شده است و این رویکرد خواسته و ناخواسته کمک شایانی به دشمنان اسلام کرده است.

۲. مواجهه حضرت با مسلمانان

عثمان الخمیسی رویکرد حضرت مهدی علیه السلام را در مواجهه با افراد مختلف از جمله با افرادی شاخص بیان می‌کند. ادعاهای وی که بر احادیث و روایات شیعه مبتنی است؛ قابل توجه و نیازمند بررسی و نقد است.

۱. برای مطالعه بیشتر تر رک: «الاسیر فی الاسلام»، اثر آیت الله احمدی میانجی که مفصل به این مبحث پرداخته که روایات دال بر حرمت پاره کردن شکم زن باردار در اسلام هستند.

۲-۱. اقامه حد بر عایشه

اگر چه ما طرح این گونه روایات را درست نمی دانیم و به یقین می توان گفت طرح این قبیل احادیث منفرد و ضعیف کار کسانی بوده که قصد آن ها ایجاد اختلاف بین مسلمان ها و در ثانی ضعیف جلوه دادن مبانی اسلام است؛ در عین حال چون برخی از نویسندگان در کتاب های شان با نوشتاری گزنده با نقل این گونه احادیث بر اعتقادات مسلم شیعیان اثناعشری می تازند؛ جز طرح این گونه روایات و روشنگری چاره ای نیست.

نویسنده با دستاویز قرار دادن نقلی منسوب به امام باقر علیه السلام در کتاب خصال شیخ صدوق، مدعی می شود که مهدی هنگام ظهور عایشه را حد می زند (الخمیس، بی تا: ص ۵۱) و انتقام مادرش، فاطمه علیه السلام را خواهد گرفت. متن روایت به نقل از علل الشرائع چنین است:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ التُّعْمَانِ عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ الْقَصِيرِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام أَمَا لَوْ قَامَ قَائِمُنَا لَقَدْ رُدَّتْ إِلَيْهِ الْحُمَيْرَاءُ حَتَّى يَجْلِدَهَا الْحَدَّ وَحَتَّى يَنْتَقِمَ لِابْنَةِ مُحَمَّدٍ فَاطِمَةَ عليه السلام مِنْهَا قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ لَمْ يَجْلِدْهَا الْحَدَّ قَالَ لِفِرْيَتِهَا عَلَى أُمِّ إِبْرَاهِيمَ قُلْتُ فَكَيْفَ آخَرَهُ اللَّهُ لِلْقَائِمِ فَقَالَ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بَعَثَ مُحَمَّدًا صلى الله عليه وآله وسلم رَحْمَةً وَ بَعَثَ الْقَائِمَ عليه السلام نَقَمَةً؛ امام باقر علیه السلام فرمود: «وقتی قائم ما قیام کند، قطعاً عایشه برگردانده می شود تا حد بخورد و تا انتقام دختر پیامبر فاطمه علیه السلام را بگیرد.» گفتم: فدایت شوم! چرا عایشه را حد می زند؟ فرمود: «به خاطر تهمتی که بر مادر ابراهیم زد.» - پس علت اجرای حد، با حضرت زهرا ارتباط ندارد - گفتم: پس چرا این کار [حد زدن] را خداوند تا زمان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف به تأخیر انداخت؟ حضرت فرمودند: «به تحقیق خداوند تبارک و تعالی رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم را برای رحمت فرستاد؛ ولی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف را به منظور نقامت و کیفردهی بر می انگیزد» (خمیس، ۱۴۲۹: ص ۱۳۷-۱۳۸؛ همان، ۱۳۸۷: ص ۱۳۹؛ صدوق، بی تا: ج ۲: ص ۵۷۷ و ۵۸۰ و مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ص ۳۱۴).

در سند روایت محمد بن سلیمان بصری (مازندرانی، ۱۴۱۶: ج ۶، ص ۵۹ و طوسی، ۱۳۷۳: ص ۳۴۴) و عبدالرحیم قصیر وجود دارند که توثیق نشده اند (مازندرانی، ۱۴۱۶: ج ۴، ص ۱۱۹ و ۱۲۱ و خوبی، ۱۴۰۹: ج ۳، ص ۲۸۱ و ج ۷، ص ۱۳۲). بنابراین، حدیث از نظر سند «ضعیف» و غیر قابل



اعتماد است.

از نظر دلالت نیز اگر چه روایت بر اجرای حدود الاهی و تحقق مطلق عدالت اشاره می کند که این مهم، آمال همه پیام آوران وحی بوده و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چون برپا کننده حکومت عدل جهانی است، به عنوان مظهر تجلی اسماء الله، منتقم مظلومان خواهد بود؛ در عین حال، امام مظهر تجلی رحمت الاهی نیز می باشد؛ همان گونه که در روایت آمده است: «... وَ أَكْمِلُ ذَلِكَ بِإِنِّيهِ مُحَمَّدٌ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَ بَهَاءُ عِيسَى وَ صَبْرُ أَيُّوبَ» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۵۲۹). براین اساس، علاوه بر منفرد بودن متن حدیث در منابع شیعی، اشکالات دیگری بر متن وارد است: اولاً، اگر نویسنده در روایات شیعه استقرائی می داشت، مشاهده می کرد که فقط در این روایت واژه «ابنة محمد» آمده و مسبوق به سابقه در بیان اهل بیت علیهم السلام نیست. ثانیاً، اگر قرار باشد حضرت به خاطر یک تهمت شخصی را حد بزند، چرا این نکته فقط در مورد عایشه صورت پذیرد و حال آن که «وَ أَرْوَاهُ أُمَّهَاتُهُمْ» (احزاب: ۶) او را شامل می شود. ضمن این که برخورد بزرگوارانه امیرالمؤمنین، علی علیه السلام در جنگ جمل شاهد بر رفتار بزرگوارانه امامان شیعه با همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده و چون رفتار حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شبیه سیره امیرالمؤمنین علیه السلام است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۴۱۱)؛ پس چنین رفتاری را حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نخواهند داشت. ثالثاً، آیا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به دلیل این که مظهر رحمت الاهی بودند، اجرای حکم خدا را رها می کردند و همه را به آمدن مهدی حواله می دادند؟! با نگاهی به سیره پیامبر خدا، برخورد ایشان با خطا کاران و مجرمان جای ابهامی باقی نمی گذارد (توبه: ۱۱۸؛ هود: ۱۱۳ و ابن هشام، بی تا: ج ۲، ص ۳۳۸-۳۳۹). البته پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به منافقان و مشرکان مصلحت‌هایی را در نظر می گرفتند که در زمان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به دلیل این که آخرین حکومت الاهی است، مصلحتی در کار نیست. از این رو، گستره رحمت او مرزی را نمی شناسد، مگر آن که کسی خود را از این دایره خارج کند. در نتیجه با توجه به ضعف سند روایت، و عدم دلالت آن بر مدعای خمیس، حدیث را نپذیرفته و استدلال وی را مخدوش می دانیم.

۲-۲. عملکرد حضرت در برخورد با شیخین

عثمان الخمیس می گوید: وقتی مهدی شیعه ظهور می کند، خلفا را از قبر بیرون می کشد و پس

از گرفتن اقرار از آنان و پس از محاکمه، حدود الاهی را بر آنان جاری می‌سازد (الخمیس، ۱۳۷۸: ص ۱۳۹). او بر این ادعا به حدیثی از کتاب مختصر البصائر استناد می‌کند:

الْحُسَيْنُ بْنُ حَمْدَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ وَعَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّينَ، عَنْ أَبِي شُعَيْبٍ مُحَمَّدِ بْنِ نَصْرِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ الْفُرَاتِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُفَضَّلِ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، قَالَ: ... فَيَقُولُ لِلْخَلْقِ بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ: أَخْرِجُوهُمَا مِنْ قَبْرَيْهِمَا...؛ ... بعد از سه روز به مردم می‌گوید: آن دورا از قبرهایشان بیرون بیاورید... (حلی، ۱۳۷۹: ص ۴۳۳ و ۴۴۸ و مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۳، ص ۱-۳۵).

به دلیل وجود افراد فاسد العقیده‌ای همچون حسین بن حمدان^۱ و محمد بن نصیر نمیری^۲ در سند روایت، از نظر اجلای از عالمان شیعه سند روایت مخدوش^۳ و لذا روایت مذکور فاقد اعتبار است.

از نظر دلالت نیز طبق منابع پیش گفته، متن دچار اضطراب و از نظر علمای شیعه مردود است. وانگهی روایت در تناقض آشکار با احادیثی است که حضرت را «رحمت واسعه» معرفی می‌کند:

حضرت در توقیع شریف می‌فرماید:

هرگاه متوجه من شدی، مرا فریادرس و رحمت فراگیر صدا بزن که شامل همه ابنای بشر می‌شود و مسلمانان به طریق اولی از این رحمت بی‌کران بهره‌مند خواهند شد: ... السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَعْدَ اللَّهِ الَّذِي ضَمِنَهُ السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمُضْطُوبُ وَالْعَلَمُ الْمُضْطُوبُ وَ

۱. برای مطالعه بیش‌تر به این منابع رک: پایان نامه مسلم ابوترابی: «معرفی شخصیت و بررسی آرای کلامی حسین بن حمدان خصیبی»، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۳؛ محمدکاظم رحمتی: «حسین بن حمدان خصیبی و اهمیت وی در تکوین نصیری»، تابستان ۱۳۸۵، مجله هفت آسمان، شماره ۳۰، ص ۱۷۳-۲۰۸ و نعمت الله صفری فروشانی: «حسین بن حمدان خصیبی و کتاب الهدایة الكبرى»، زمستان ۱۳۸۴، مجله طلوع، شماره ۱۶، ص ۱۵-۴۶.

۲. او مدعی رسالت و الوهیت امام هادی علیه السلام است، فاسد العقیده و به حلیت ازدواج با محارم معتقد است (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۳۹۸).

۳. «روی فی بعض مؤلفات اصحابنا...» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۳، ص ۱-۳۵). تزلزل در منبع برابهام سند و همچنین متن می‌افزاید.

الْعُوْتُ وَالرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ وَعِدَّاءُ غَيْرِ مَكْذُوبٍ... (طبرسی، ۱۳۶۱: ج ۲، ص ۴۹۳).

افزون بر آن، متن حدیث بر خلیفه اول و دوم تصریحی ندارد، بلکه مطلق است و ضمناً چرا شیخین را مستلزم اجرای حد بدانیم؛ زیرا اگر منظور بحث سقیفه هست که انصار برپا کننده سقیفه بودند و اگر بحث جنایت بر سر دختر پیامبر خدا ﷺ است در تاریخ هزاران نفر علیه خود انبیای الهی جنایت کردند؛ آیا امام مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى از آن‌ها انتقام نخواهد گرفت و آیا این‌ها نسبت به شیخین در اجرای حد اولویت ندارند؟ اگر اجرای حد را بر آنان به آن دلیل بدانیم که دستور دادند تا در مضجع شریف پیامبر اعظم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دفن شوند؛ هارون الرشید هم در کنار مرقد مطهر امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام دفن است؛ چرا در مورد او چنین متنی صادر نشده است؟! این‌ها همه بیانگر باطل بودن این حدیث از اساس است، مگر قسمت‌هایی دیگر از روایات که با روایات دیگر اثبات گردد.

۲-۳. کشتن تبارقاتلان امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام

نویسنده مدعی است که حجت بن الحسن عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى نسل و تبارقاتلان امام حسین را به صرف قربت خونی با پدرانشان قتل عام می‌کند (الخمیس، ۱۴۳۰: ص ۴۱) و بر این ادعا، به روایتی منسوب به امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام از کتاب خصال شیخ صدوق تمسک می‌ورزد:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَام يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا تَقُولُ فِي حَدِيثِ رُؤْيٍ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَام أَنَّهُ قَالَ إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ قَتَلَ ذُرَارِي قَتَلَةِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام بِفِعَالِ آبَائِهَا (هم) فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَام هُوَ كَذَلِكَ فَقُلْتُ فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» مَا مَعْنَاهُ فَقَالَ صَدَقَ اللَّهُ فِي جَمِيعِ أَقْوَالِهِ لَكِنَّ ذُرَارِي قَتَلَةِ الْحُسَيْنِ يَرْضُونَ أَفْعَالَ آبَائِهِمْ وَيَفْتَحِرُونَ بِهَا وَمَنْ رَضِيَ شَيْئاً كَانَ كَمَنْ أَتَاهُ وَلَوْ أَنَّ رَجُلًا قَتَلَ فِي الْمَشْرِقِ فَرَضِي بِقَتْلِهِ رَجُلٌ فِي الْمَغْرِبِ لَكَانَ الرَّاضِيَ عِنْدَ اللَّهِ شَرِيكَ الْقَاتِلِ وَإِنَّمَا يُفْتَلِّهُمُ الْقَائِمُ إِذَا خَرَجَ لِرِضَاهُمْ بِفِعَالِ آبَائِهِمْ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ يَا سَيِّدِي بَيْنَ الْقَائِمِ فِيهِمْ إِذَا قَامَ قَالَ يَبْدَأُ بِنِسْبَةِ شَيْبَةٍ وَ يَقْطَعُ أَيْدِيَهُمْ لِأَنَّهُمْ سَرَّاقُ بَيْتِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ هر وی که به امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام می‌گوید: نظر تان را جع به این حدیث امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام چیست: «زمانی که قائم خروج می‌کند، ذراری قاتلان امام حسین را به خاطر عملکرد پدرانشان به قتل می‌رساند.» امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «او [=مهدی] این کار را می‌کند.» گفتیم: پس معنای قول خداوند عزوجل که می‌فرماید: «بار گناه کسی را بر دیگری نمی‌اندازند»؛ چه می‌شود؟! حضرت فرمود:



«تمام کلمات خداوند صحیح است؛ ولی ذراری قاتلان امام حسین علیه السلام به کار پدرانشان راضی هستند و به آن افتخار می کنند و کسی که به عملی راضی باشد، همانند کننده آن کار است. اگر شخصی در مشرق کشته شود و شخص دیگری در مغرب به این قتل راضی باشد؛ نزد خداوند راضی به این کار، شریک قاتل است. همانا قائم آن ها را می کشد، به خاطر رضایت آن ها به کار اجدادشان.» گفتیم: قائم عجل الله تعالی فرجه الشریک وقتی خروج کرد، از کدام قبیله [مجازات را] شروع می کند؟ امام رضا علیه السلام فرمود: «از قبیله بنی شیبه شروع می کند و چون آنان دزدان بیت الله الحرام بودند، داستان آن ها را قطع می کند» (خمیس، بی تا: ص ۵۱؛ صدوق، بی تا: ج ۱، ص ۲۲۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ص ۳۱۳ و قندوزی، ۱۴۲۲: ج ۳، ص ۲۴۳).

سند روایت با وجود رجال شناخته شده، «صحیح» است و بررسی نیاز ندارد.

اما از نظر دلالت بیان، متن روایت در انتقام از ذراری کشتگان امام حسین علیه السلام است؛ ولی دارای دو قید است: آن ها که به عمل اجدادشان راضی بوده و بدان افتخار می کنند و اگر این دو ویژگی را نداشته باشند، جانشان در خطر نیست و لذا برداشت عثمان الخمیس نسبت به دیدگاه مهدی شیعه اثناعشری دور از انصاف است. علاوه بر آن که روایت بر کشتن همه ذراری صراحتی ندارد و اضافه بر آن، امام می فرماید که حضرت از بنی شیبه شروع می کند که با قتل امام حسین علیه السلام ارتباطی ندارد؛ آن هم قطع کردن دست آن ها است به دلیل دزدی، نه کشتار. بنابراین، روایت امام رضا علیه السلام مختص از بین بردن ذراری قاتلان امام حسین علیه السلام نیست؛ ضمن این که ابتدای انتقام حضرت را قطع دست بنی شیبه دانسته که دزدان خانه خدا بودند. آن قسمت از روایت نیز که راجع به قتل نوادگان قاتلان امام حسین علیه السلام است، مستلزم دو قید است: رضایت و افتخار به عملکرد اجدادشان؛ نه مطلق ذراری قاتلان سید الشهداء علیهم السلام. در واقع روایت از این حقیقت پرده برمی دارد که آن ها با دو قید پیش گفته، همچون اجدادشان آماده کشتن امام هستند که طبیعتاً با آن ها مقابله خواهد شد.

تایید عمل حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریک نسبت به ذراری قاتلان امام حسین علیه السلام در روایات، قابل توجه است؛ چنان که پیامبر فرمودند: اگر گناهی روی زمین واقع شود و شاهد آن، به آن فعل راضی نباشد؛ مثل آن است که در آن کار حضور نداشته است و برای غایبی که به آن راضی شده، مثل این است که در مجلس گناه بوده است (ابی داوود، بی تا: ج ۴، ص ۲۱۸، ح ۴۳۴۷)؛ مثلاً



خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ وَنَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾ (آل عمران: ۱۸۱)؛ خداوند در آیه مذکور کشتن انبیا را به یهودیان زمان پیامبر اکرم ﷺ نسبت داده است؛ درحالی که اینان پیامبری را نکشته بودند. برخی گفته‌اند مراد آن است که پدرانشان انبیا را کشتند؛ ولی چون این‌ها به فعل اسلاف خود راضی بودند، صحیح است که قتل به این‌ها نسبت داده شود (قرطبی، ۱۳۶۴: ج ۴، ص ۲۹۵).

۳. مواجهه حضرت با اماکن مقدس

ادعای دیگری که در آثار عثمان الخمیس مطرح شده؛ تخریب اماکن مقدس، از جمله مکه، مدینه، کوفه و سایر مساجد است. او معتقد است که حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجَّهَ الشَّرِيفُ کعبه و مسجدالنبی را تخریب می‌کند و نیز مساجد چهارگانه کوفه را ویران می‌کند. وی برای اثبات ادعای خود به روایاتی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ استناد می‌کند (خمیس، ۱۴۲۹: ص ۱۳۸-۱۳۹ و همان، ۱۳۸۷: ص ۱۳۶-۱۴۰).^۱

۱.۳. بررسی و نقد سندی و دلالتی روایات مورد استناد عثمان الخمیس

روایت اول: منسوب به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ است و آن را از کتاب الهدایة الكبرى نقل می‌کند:

وَعَنْهُ قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ حَمْدَانَ الْخُصَيْبِيُّ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ وَعَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيَانِ عَنْ أَبِي شُعَيْبٍ مُحَمَّدِ بْنِ نُصَيْرٍ عَنِ ابْنِ الْفَرَاتِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُفَضَّلِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عَمَرَ قَالَ... قَالَ الْمُفَضَّلُ: يَا سَيِّدِي فَمَا يَصْنَعُ بِأَهْلِ مَكَّةَ قَالَ: يَدْعُوهُمْ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ

۱. یهدم الكعبة و مسجد رسول الله ﷺ، فعن المفضل بن عمر أنه سأل جعفر بن محمد الصادق عدة أسئلة عن المهدي وأحواله ومنها: «يا سيدي فما يصنع بالبيت؟ قال: ينقضه فلا يدع منه إلا القواعد التي هي أول بيت وضع للناس بكة في عهد آدم ﷺ و الذي رفعه إبراهيم و إسماعيل ﷺ منها؛ و عن أبي بصير عن أبي عبدالله ﷺ قال: «إن القائم إذا قام رد البيت الحرام إلى أساسه و مسجد الرسول ﷺ إلى أساسه و مسجد الكوفة إلى أساسه». يهدم المساجد: فعن أبي جعفر ﷺ قال: «إذا قام القائم سار إلى الكوفة فهدم بها أربعة مساجد» و عن أبي جعفر ﷺ قال: «لم يبق مسجد على وجه الأرض له شرف إلا هدمه و جعلها جماء» (خمیس، بی‌تا: ص ۵۱).



فَيَطْبِئُونَهُ وَ يَسْتَخْلِفُ فِيهِمْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ يُخْرِجُ يَرِيدُ الْمَدِينَةَ قَالَ الْمَنْفُضَلُ: يَا سَيِّدِي فَأَيُّ بَيْتٍ قَالَ يَنْفُضُهُ وَ لَا يَدْعُ مِنْهُ إِلَّا الْقَوَاعِدَ الَّتِي هِيَ «أَوَّلُ بَيْتٍ وَضِعَ لِلنَّاسِ بِبَيْكَةِ فِي عَهْدِ آدَمَ وَ الَّذِي رَفَعَهُ إِبْرَاهِيمُ وَ إِسْمَاعِيلُ وَ إِنَّ الَّذِي بَنَاهُمْ لَا بَنَاهُ نَبِيٌّ وَ لَا وَصِيٌّ ثُمَّ يَبْنِيهِ كَمَا يَشَاءُ وَ يَغْيِرُ أَثَارَ الظُّلْمَةِ بِمَكَّةَ وَ الْمَدِينَةَ وَ الْعِرَاقَ وَ سَائِرِ الْأَقَالِيمِ وَ لِيَهْدِمَنَّ مَسْجِدَ الْكُوفَةِ وَ يَبْنِيَهُ عَلَى بَنَائِهِ الْأَوَّلِ وَ لِيَهْدِمَنَّ الْقَصْرَ الْعَتِيقَ مَلْعُونٌ مَنْ بَنَاهُ؛ مفضل از امام صادق علیه السلام سوال کرد: او [=مهدی] با اهل مکه چه خواهد کرد؟ حضرت فرمود: «آن‌ها را به حکم خدا می‌خواند و موعظه می‌کند و آن‌ها هم او را اطاعت می‌کنند و آن حضرت جانشینی از اهل بیتش را در بین آن‌ها می‌گذارد و به سمت مدینه می‌رود.» مفضل سوال کرد: با بیت الله الحرام چه می‌کند؟ حضرت فرمود: «خانه خدا را خراب می‌کند؛ مگر ستون‌ها و شاکله اصلی بنا شده در زمان حضرت آدم و بنایی که از حضرت ابراهیم و اسماعیل باقی مانده است و آنچه را افرادی غیر از انبیای دیگر و اوصیای آن‌ها ساخته‌اند، خراب می‌کند و طبق آنچه مامور است، از نو می‌سازد و آثار ظلمه در مکه، مدینه، عراق و سایر بلاد را تغییر می‌دهد و مسجد کوفه را خراب می‌کند و طبق بنای اول می‌سازد و قصر عتیق را چون ملعونی آن را ساخته است، منهدم می‌کند» (خصیبی، ۱۳۷۷: ص ۳۹۲-۳۹۹ و مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۳، ص ۱۱).

از نظر سند، وجود حسین بن حمدان خصیبی و محمد بن نصیر نمیری که در حدیث شیخین گذشت؛ گویای این است که محتملاً روایت مذکور از روایات ساخته و پرداخته فرقه فاسد «نصیریه» باشد که با عقاید غلو آمیز آن‌ها که مورد اعتنای علمای شیعه اثناعشریه نمی‌باشد؛ سازگار است.

از نظر دلالت نیز، نکات مهمی در پاسخ عثمان الخمیس وجود دارد: اول این که در روایت مورد بحث، از مدارای حضرت و اطاعت اهل مکه از ایشان سخن به میان آمده است و حال آن که قبلاً نویسنده گفته بود مهدی شیعه در آغاز ظهور، اعراب مکه را قتل عام می‌کند و آغاز این کار از قریش است. در ثانی عثمان الخمیس از ترفند تقطیع در متن روایت استفاده کرده و عبارت «الا القواعد» را نیاورده تا مهدی شیعه را تخریب کننده تمام کعبه معرفی کند و حال آن که روایت تصریح دارد، حضرت پایه و ستون‌های آن را تخریب نمی‌کند: «هی اول بیت وضع للناس بیکة فی عهد آدم؛ این اولین خانه‌ای است که در زمان آدم تأسیس شده است و ابراهیم و اسماعیل آن را تجدید بنا کرده‌اند.» پس بیت الله برای ایشان مکانی مقدس است که البته باید همان‌گونه که



انبیای الهی ساخته بودند، تجدید بنا شود. در ادامه روایت آمده است که بعد از ساخت آدم و ابراهیم، هیچ پیامبر و جانشین پیامبری به کعبه دست نزد، مگر افرادی که صلاحیت این کار را نداشته‌اند. بنابراین، باید همان گونه که خداوند فرموده است، طبق «لَمَسْجِدِ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى» (توبه: ۱۰۸)؛ تجدید بنا گردد و طبق فرمان الهی در مورد مسجد ضرار^۱، آنچه نامحرمان ساخته‌اند، باید تخریب شود.

دلیل دیگر در ضرورت تغییر بنای کعبه، روایتی است که عایشه از پیامبر نقل می‌کند؛ مبنی بر این که پیامبر فرمود: «آیا نمی‌دانی که قوم تو وقتی کعبه را ساختند، آن را از پایه‌هایی که حضرت ابراهیم قرار داده بود، کوچک‌تر گرفته‌اند؟!» گفتم: چرا شما آن را به حالت اول باز نمی‌گردانید؟ پیامبر فرمود: «اگر قوم تو تازه مسلمان نبودند، چنین می‌کردم» (بخاری، ۱۴۲۲: ج ۲، ص ۵۷۳، ج ۳، ص ۱۲۳۲، ح ۳۱۸۸). نیز پیامبر فرمود:

يا عایشه! لولا ان قومك حديث و عهد بشرک هدمت الكعبة فالزقتها بالارض و جعلت لها باين باباً شرقياً و باباً غربياً و زدت فيها سته اذرع من الحجر فان القريش اقتصرتها حيث بنيت الكعبة؛ ای عایشه! اگر قوم تو تازه از کفر جدا نشده بودند، دستور می‌دادم کعبه را خراب کنند و آن مقدار از کعبه را که از آن بیرون مانده است، وارد آن می‌کردم و کف آن را با زمین هم سطح و برای آن، دو درب از شرق و غرب قرار می‌دادم و آن را مانند زمان حضرت ابراهیم درست می‌کردم (مسلم، ۱۴۲۱: ج ۲، ص ۹۶۸، ح ۱۳۳۳).

اعتقاد شیعه اثناعشریه در بحث ساخت کعبه، منطبق روایات است: «ان القائم رد البيت الحرام الى اساسه و مسجد الرسول الى اساسه و مسجد الكوفه الى اساسه» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۴، ص ۲۰۹) و همان طور که ذکر شد، این نکته با سیره و اعتقاد اهل سنت منطبق است. ادامه روایت از تغییر و بازسازی بناهای «ظلمه» است که به سخن عثمان الخمیسی در انهدام اماکن مقدس ارتباطی ندارد. از مسجد النبی نیز در این روایت هیچ سخنی به میان نیامده است.

روایت دوم: در عبارتی دیگر، عثمان الخمیسی (خمیس، ۱۳۸۷: ص ۱۳۸) در خصوص تخریب مساجد از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند:

۱. «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضُرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَخْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَى وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ» (توبه: ۱۰۷).

وَرَوَى أَبُو بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ أَنَّهُ قَالَ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَارَ إِلَى الْكُوفَةِ فَهَدَمَ بِهَا أَرْبَعَةَ مَسَاجِدَ فَلَمْ يَبْقَ مَسْجِدٌ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ لَهُ شُرْفٌ إِلَّا هَدَمَهَا وَجَعَلَهَا جَمَاءً وَوَسَّعَ الطَّرِيقَ الْأَعْظَمَ وَكَسَرَ كُلَّ جَنَاحٍ خَارِجٍ فِي الطَّرِيقِ ...؛ زمانی که قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ فرج الله الموعود قیام کند، به سمت کوفه می‌رود و چهار مسجد را خراب می‌کند. پس هیچ مسجدی روی زمین نمی‌ماند که کنگره [=گلدسته] داشته باشد، مگر این که حضرت آن را خراب و هموار می‌کند. خیابان‌ها را وسیع می‌کند و هرمانعی که از خانه‌ها به سمت خیابان باشد، تخریب می‌کند... (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۳۸۵).

حدیث از حیث سند «مرفوعه» است؛ آن هم مرفوعه‌ای که راویان سلسله سند ذکر نشده‌اند و لذا حدیث مذکور «ضعیف» و غیر قابل اعتماد است.^۱

در بحث دلالتی هم نکاتی وجود دارند که ضرورت دارد برای تبیین حدیث توضیح داده شوند: الف) در کوفه مساجد متعددی وجود دارند؛ ولی حضرت - طبق روایت پیش گفته - فقط چهار مسجد را ویران می‌کنند. چه بسا این مساجد بر مبنای تقوا ساخته نشده و از قبیل مسجد ضرار باشند.^۲ علاوه بر آن، در روایت هیچ امتیاز و شرافتی در مورد این چهار مسجد ذکر نشده است. همچنین در عصر حاضر در تمام کشورهای اسلامی مساجد فراوانی برای بازسازی راه‌ها و سایر ضرورت‌ها، (که در روایت هم به آن اشاره شده است) تخریب شده و می‌شوند و این، در فرهنگ

۱. برای مطالعه بیشتر ترک: (مؤدب، علم الدرایه تطبیقی، ۱۳۹۱: ص ۱۰۱). البته به صرف مرفوعه بودن، سند ضعیف نیست، بلکه در مواردی مرفوعه بودن باعث ضعف سند می‌شود که روایت، سلسله سند متصل ندارد و حدیث مذکور چنین است. گاهی نیز مرفوع به حدیثی گفته می‌شود که در آن قول یا فعل و یا تقریری به معصوم عَلَيْهِ السَّلَامُ نسبت داده شود، اعم از این که سند آن، مقطوع، مرسل یا غیر این‌ها باشد. مامقانی معتقد است که گرچه کلمه «مرفوع» در معنای دوم بیش‌تر به کار برده می‌شود؛ استعمال آن در معنای اول، در آثار فقهی شایع‌تر است (مامقانی، مقیاس الهدایة، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۷۱).

۲. احتمالاً اشاره به مساجد چهارگانه است که در حدیث امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده است: «در کوفه به دلیل شادی از کشتن حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ چهار مسجد ساخته شد: مسجد اشعث، جریر، سماک و شیب بن ربیع» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۵، ص ۱۸۹) که حضرت هنگام ظهور آن‌ها را تخریب می‌کند. قابل ذکر است که اگر این گونه باشد، این مساجد باید قبل از ظهور حضرت توسط مخالفان اهل بیت ساخته شده باشند و البته ممکن است مساجد دیگری باشند.

اسلامی امری پذیرفته شده است.^۱

ب) در کدام قسمت حدیث گفته شده است که مهدی هیچ مسجدی را بر روی زمین باقی نمی‌گذارد و مساجد دارای احترام و شرافت را تخریب می‌کند؟ در روایت دیگر آمده است که: «فلم یبق مسجد علی وجه الارض له شرف الا هدمها». نویسنده «هدمها» را به «هدمه» تبدیل کرده است (تبدیل «ها» به «ه»); و مترجم در «عجیب‌ترین دروغ تاریخ»، «شرف» را «برپایی» معنا کرده است؛ در حالی که «شرف»،^۲ به معنای کنگره^۳ است و ضمیر «ها» در هدمها نیز به کنگره مسجد برمی‌گردد.

براین اساس، حضرت مساجد روی زمین را خراب نمی‌کند، بلکه زواید و کنگره‌های آن‌ها را تخریب می‌کند و علت تخریب، براساس روایتی از امام باقر علیه السلام به نقل از امیر مؤمنان علیه السلام چنین است: حضرت در کوفه مسجدی را دیدند که برایش کنگره ساخته بودند؛ فرمودند: «شبیبه بیعه [= کلیسا] شده است.» همچنین فرمودند: «مساجد باید بدون کنگره و صاف ساخته شوند» (صدوق، بی تا: ج ۲، ص ۳۲۰)؛^۴ مضافاً این که در روایات شیعه، سخن از ساختن مساجد بی نظیر توسط مهدی شیعیان است، نه تخریب مسجد. به تعبیر امام صادق علیه السلام: «اذا قام قائم آل محمد بنی فی ظهر الکوفه مسجد له الف باب» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ص ۳۳۷). هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام ظهور کنند، مسجدی وسیع را بر پایه تقوا برای نشر معارف اسلامی تأسیس

۱. قابل ذکر است که آنچه امروزه در دنیای اسلام، در حال رخ دادن است، تغییرات عجیب و غریب مسجد النبی و مسجد الحرام توسط آل سعود و تخریب مساجد مهم اسلامی در مکه و مدینه است و نیز تخریب اماکن مقدس مسلمانان توسط طالبان و داعش و غیره؛ و این رویکرد آن قدر در رسانه‌های جهان به نمایش گذاشته شده که به بازگویی نیازی ندارد.

۲. در لغت، جمع «شرفه»، است؛ به معنای چیزی که بالای دیواری می‌سازند و دیوار را از صاف بودن خارج می‌کند (محقق بحرانی، ۱۴۰۵: الحدائق الناظره، ج ۷، ص ۲۸۱).

۳. در فارسی به «شرفه»، «کنگره» می‌گویند که به صورت مثلث یا مربع، نزدیک هم بالای دیوار یا قصر می‌سازند (محقق الاردبیلی، ۱۴۰۳: مجمع الفائده، ج ۲، ص ۱۵۲).

۴. عبدالرزاق نقل می‌کند که در صدرالاسلام مساجد بدون کنگره بوده‌اند (عبدالرزاق، ۱۴۰۳: ص ۱۵۲).

خواهد کرد که دارای هزار درب است. پس مهدی شیعیان، احیاگر شریعت و سنت رسول الله است، نه ویرانگر مساجد و معابد مفید که مایه هدایت و نجات انسان‌ها هستند.

نتیجه‌گیری

عثمان الخمیس در جهت ایجاد مهدی هراسی، با استناد به احادیثی غالباً ضعیف و در مواردی خاص با برداشت نادرست از مفاهیم، مطالبی را عنوان کرده است که اگر خوشبینانه قضاوت شود، باید گفت آلت دست نویسندگان وهابی قرار گرفته است که اینان با تمام توان ضربات خود را با قلم و رسانه بر پیکره اسلام وارد کرده‌اند و تنها آرزوی‌شان اختلاف افکنی بین مسلمانان و دشمنی با یکدیگر بوده است. دستاورد این اقدامات تا کنون به خاک و خون کشیده شدن مسلمانان بی‌گناه و رشد و شکوفایی مشرکان و کفار بوده است.

از سوی دیگر، نویسنده با بی‌مهری تمام نسبت به مهدی شیعیان در کتاب‌های خود، هیچ نشانه‌ای از مهدی زیبا و درخشنده خود بجا نگذاشته است تا خواننده اگر از مهدی شیعه هراسید، لاقلاً به مهدی حقیقی که او در ذهن خویش ساخته است، دل خوش کند، بلکه او با تمام ظرافت از یک سو مهدی شیعه را هراسناک و موهوم معرفی کرده و از سوی دیگر، خواننده را به سمت ایده و اندیشه عدم مهدی در اسلام سوق داده است.

استنادات نویسنده، بیش‌تر متشکل از روایات مورد توجه غالبان نصیری است که با شیعه دشمنی داشته و دارند و این اقدام وی، این نکته را به ذهن متبادر می‌کند که عثمان الخمیس در مخالفت با مهدی شیعه اثناعشری، استنادات خویش را از مخالفان دیگر شیعه قرض گرفته است تا در مسیر منحرف خود همچنان پیش بتازد.

همچنین علاوه بر سند روایات، وی در تبیین متن روایات، بیش‌تر خواسته‌ها و فهم شخصی خویش را بر روایات تحمیل و در مواردی اندک نیز مشابهاتی را طرح کرده که در این نوشتار به آن‌ها پاسخ داده شد و به روایات متقابل اشاره گردید.



منابع

قرآن کریم.

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷). *النهاية في غريب الحديث والاثار*، محقق: محمود طناحی، محمد زاوی، طاهر احمد، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۲. ابن تیمیہ، محمد (۱۴۱۱ق). *منهاج السنه*، محقق: محمد رشاد سالم، عربستان، جامعه الامام محمد بن سعود الاسلامیة.
۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (بی تا). *الدرر الكامنه في أعيان المائة الثامنة*، حیدرآباد، دایرة المعارف العثمانیة.
۴. ابن حجر هیثمی، احمد بن محمد (۱۴۲۸ق). *القول المختصر في علامات المهدي المنتظر* عنه عليه السلام، دمشق، دار التقوی.
۵. ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۰۹ق). *أحاديث المهدي*، قم، جامعه مدرسین حوزة علمیة قم.
۶. ابن داوود، حسن بن علی (۱۳۸۳). *رجال*، تهران، دانشگاه تهران.
۷. ابن سعد، محمد (۱۴۱۸). *الطبقات الكبرى*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۸. ابن صباغ، علی بن محمد (۱۴۲۲ق). *الفصول المهمة في معرفة الأئمة*، محقق: سامی غریبی، قم، موسسه علمی فرهنگی دارالحديث.
۹. ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵ق). *تاریخ مدینه دمشق*، بیروت، دارالفکر.
۱۰. ابن غضائری، احمد بن حسین (۱۳۶۴ق). *رجال ابن غضائری*، قم، موسسه اسماعیلیان.
۱۱. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر بن کثیر (بی تا). *البدایه والنهاية*، بیروت، دارالفکر.
۱۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*، بیروت، دارصادر.
۱۳. ابن هشام، عبدالملک (بی تا). *السيرة النبوية*، محقق: مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبد الحفیظ شلبی، بیروت، دار المعرفة.
۱۴. ابوداوود سجستانی، سلیمان (بی تا). *سنن*، تعلیق: حکم البانی، بیروت، دارالکتب العربی.
۱۵. اردبیلی غروی، محمد بن علی (۱۴۰۳ق). *جامع الرواة*، قم، مکتب آیت الله مرعشی.
۱۶. اندلسی، قاضی عیاض (۱۴۰۷ق). *الشفاء بتعريف المصطفى*، عمان، دارالفیحاء.
۱۷. امینی گلستانی، محمد (۱۳۸۵). *سیمای جهان در عصر امام زمان* عنه عليه السلام، قم، مسجد مقدس جمکران.



۱۸. بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۱ق). *حلیة الابرار فی احوال محمد وآله الاطهار علیهم السلام*، قم، موسسه دارالاسلامیه.
۱۹. بحرانی، یوسف (۱۴۰۵ق). *الحدائق الناظرة فی احکام العترة الطاهرة*، مصحح: محمدتقی ایروانی و عبدالرزاق مقرر، قم، نشر اسلامی.
۲۰. بستانی، فواد افرام (۱۳۷۵). *فرهنگ مجیدی*، تهران، ناشر اسلامی.
۲۱. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ق). *صحیح البخاری*، بیروت، دارالفکر.
۲۲. _____ (۱۴۲۲ق). *صحیح البخاری*، مصحح: محمد زهیر، بیروت، دارطوق النجاة.
۲۳. ترابی، مرتضی (۱۳۹۲). *مهدي حقیقتی تانباک*، قم، انتشارات توحید.
۲۴. جدیدی نژاد، محمدرضا (۱۳۸۲). *معجم مصطلحات الرجال والدرایه*، قم، دارالحدیث للطباعة و النشر.
۲۵. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ق). *اثبات الهداة*، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۶. حسینی اعرجی، محسن بن حسن (۱۴۱۵ق). *عدة الرجال*، قم، اسماعیلیان.
۲۷. حلی، حسن بن سلیمان (۱۳۷۹). *مختصر البصائر*، قم، جامعه مدرسین.
۲۸. خزاعی مروزی، نعیم بن حماد (۱۴۲۳ق). *الفتن ابن حماد*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۲۹. خصیبی، حسین بن حمدان (۱۳۷۷). *هدایة الكبرى*، بیروت، موسسه بلاغ.
۳۰. خمیس، عثمان بن محمد (۱۳۸۷). *عجیب ترین دروغ تاریخ*، اسحاق دبیری، بی جا، انتشارات حقیقت.
۳۱. _____ (۱۴۳۰ق). *من القلب الی القلب*، قاهره، مکتبه الامام البخاری.
۳۲. _____ (۱۴۲۹ق ب) *متی یشرق نورک ایها المنتظر*، بی جا، بی نا.
۳۳. _____ (۱۴۲۹ق الف). *من هولالمهدی المنتظر*، بی جا، شریط مفرغ.
۳۴. _____ (بی تا). *من هولالمهدی*، موقع البرهان، بی جا، مکتبه مشکاة الاسلامیه.
۳۵. خوبی، ابوالقاسم (۱۴۰۹ق). *معجم رجال الحدیث*، بیروت، دارالزهرا للطباعة و النشر.
۳۶. دیاری بیدگلی، محمدتقی و ملاحسنی، داوود (بهار ۱۳۹۳). *پژوهش های مهدوی*، شماره ۸.
۳۷. راوندی، قطب الدین (۱۴۰۹ق). *الخرائج والجرائح*، قم، موسسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.
۳۸. سیوطی، جلال الدین (۱۹۸۱م). *الجامع الصغیر*، بیروت، دارالفکر.
۳۹. _____ (بی تا). *العرف الوردی فی أخبار المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف*، مترجم: محمد کاظم موسوی، تهران، مرکز تحقیقات و الدراسات العلمیه.

۴۰. شیبانی، محمدین حسن (۱۴۱۳ق). *نهج البیان عن كشف المعانی القرآن*. محقق: حسین درگاهی، قم، الهادی.
۴۱. صافی، لطف الله (۱۴۲۸ق). *منتخب الاثر*، قم، ثامن الحجج.
۴۲. صدوق، محمدبن علی (۱۳۸۰). *کمال الدین و تمام النعمه*، مترجم: منصور پهلوان، قم، نشر دارالحديث.
۴۳. _____ (بی تا). *الخصال*، قم، جامعه مدرسین.
۴۴. _____ (بی تا). *علل الشرائع*، قم، نشر داوری.
۴۵. طبرسی، احمدبن علی (۱۳۶۱). *احتجاج علی اهل اللجاج*، مشهد، نشر مرتضی.
۴۶. طبرسی، فضل بن علی (۱۳۷۶). *اعلام الوری باعلام الهدی*، قم، موسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۴۷. طبری آملی، محمدین جریر (۱۴۱۳ق). *دلائل الامامه*، قم، بعثت.
۴۸. طوسی، محمدبن حسن (۱۴۰۴ق). *رجال کشی (اختیار معرفة الرجال)*، قم، مبعث.
۴۹. _____ (۱۳۴۳ق). *الغیبه*، قم، موسسه المعارف الاسلامیه.
۵۰. _____ (۱۳۶۵). *تهذیب الاحکام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۵۱. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۱ق). *خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال*، قم، دارالذخایر.
۵۲. عبدالرزاق الصنعانی، ابوبکر (۱۴۰۴ق). *مصنف*، محقق: حبیب الرحمان الأعظمی، بیروت، المكتب الاسلامی.
۵۳. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). *کتاب العین*، قم، نشر هجرت.
۵۴. قرطبی، محمدبن احمد (۱۳۶۴). *المجامع الاحکام القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۵۵. قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج (بی تا). *صحیح مسلم*، محقق: محمد فؤاد عبد الباقی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵۶. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۸۷). *تفسیر قمی*، مصحح: طیب موسوی جزائری، قم، مکتبه العلامه.
۵۷. قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم (۱۴۲۲ق). *ینابیع المودة*، محقق: علی حسینی، قم، سازمان اوقاف و امور خیریه.
۵۸. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق). *کافی*، محقق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۵۹. گودرزی، مجتبی (۱۳۹۱). *مهدی مهم ترین حقیقت تاریخ*، قم، مشعر.
۶۰. مازندرانی، محمدبن اسماعیل (۱۴۱۶ق). *منتهی المقال فی احوال الرجال*، قم، موسسه آل البيت علیه السلام.

۶۱. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*، بیروت، مصحح: جمعی از محققان، دار احیاء التراث العربی.
۶۲. _____ (۱۳۷۹). *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، مصحح: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۶۳. مشکینی اردبیلی، ابوالحسن (۱۳۵۸ق). *وجیزه فی علم الرجال*، بیروت، موسسه الاعلمی.
۶۴. مطیعی، مرتضی (۱۳۹۳). *مهذویت برترین حقیقت تاریخ*، تهران، موسسه فرهنگی مشعر.
۶۵. مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق). *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، قم، موسسه آل البيت علیهم السلام.
۶۶. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق). *مجمع الفائده والبرهان فی شرح ارشاد الاذهان*، مصحح: علی پناه اشتهااردی، قم، جامعه مدرسین.
۶۷. مقریزی، تقی الدین (۱۴۲۰ق). *امتاع الاسماع بما للنبی من الاحوال والاموال والحفده والمتاع*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۶۸. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۱۸ق). *رجال نجاشی*، مصحح: موسی شبیری زنجانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه.
۶۹. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق). *الغیبه*، محقق: علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه صدوق.
۷۰. نیلی نجفی، علی بن عبدالکریم (۱۴۲۶ق). *سرور اهل الایمان فی علامات ظهور صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف*، قم، دلیل ما.
۷۱. یوسفیان، مهدی (۱۳۹۱). *عجیب ترین حقیقت تاریخ*، قم، انتشارات بنیاد فرهنگی مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف.